

خوانش کتاب سرمایه مارکس (بخش ششم)

حسن معارفی‌پور

آشنایی مارکس با نقد اقتصاد سیاسی

آشنایی جدی مارکس با نقد اقتصاد سیاسی، به آشنایی و دوستیش با انگلس بازمی‌گردد. در ژانویه‌ی ۱۸۴۴، انگلس مقاله‌ای با عنوان «نقدی کوتاه بر اقتصاد سیاسی» به آلمانی در «راییشه تسایتونگ» منتشر کرد که ابتدا ازسوی مارکس جدی گرفته نشد. مارکس پس از آن‌که آلمان را به مقصد پاریس ترک کرد، در تبعید به همراه روگه، انتشار «سالنامه‌ی آلمانی-فرانسوی» را آغاز نمود. در پاریس، بعد از آن‌که در کتاب «نقد فلسفه‌ی حق هگل» حساب خود را با

هگل و فوئرباخ روشن کرد، به پیشنهاد انگلس، کار روی نقد اقتصاد سیاسی را به صورت جدی شروع کرد که حاصل آن «دست نوشته های اقتصادی-فلسفی» بود؛ اثری که تا سال ۱۹۳۲ منتشر نشد و ناشناخته ماند. مارکس در مقدمه و پیش گفتار «نقد اقتصاد سیاسی» و دیگر آثارش، هرچند به طور ضمنی ایده های آن دوران خود را در متن های مختلف تکامل بخشید و از آن ها بهره گرفت؛ اما صحبتی از این جزوه ی فوق العاده مهم خود که در واقع در نقد هگلی های جوان و ارایه ی نظریه ی ماتریالیسم تاریخی نوشته بود، نیست. ایدئولوژی آلمانی از زاویه ی دیگری بحث نقد اقتصاد سیاسی را باز می کند و تلاش می کند از طریق توضیح تقسیم کار اجتماعی و جدایی شهر و روستا با گسترش شیوه ی تولید سرمایه دارانه را نقد و بررسی کند. مارکس از این دست نوشته های مهم هرگز به صورت مستقیم صحبتی به میان نمی آورد و تنها اشاره ی کوچکی به دست نوشته ای دارد که گویا آن را برای جویده شدن به موش ها سپرده بود! منظور مارکس به احتمال زیاد دست نوشته ی موسوم به «ایدئولوژی آلمانی» است که آن هم تا سال ۱۹۳۲ در گاو صندوق سوسیال دموکراسی ضد انقلابی و دترمینست، نگه داری می شد. سرانجام سال ها بعد «دیوید ریزانف»، مارکسیست و مارکس شناس برجسته و مسول انتشار آثار مارکس و انگلس در اتحاد جماهیر شوروی، توانست با پرداخت مبلغ هنگفتی این دست نوشته ها را از چنگ داروینیست های نئوکانتی انترناسیونال دوم بیرون بکشد و منتشر کند.^۱

مارکس در اثر دیگری به نام «فقر فلسفه» که در فرانسه شهرت عمومی یافته بود، تئوری پول و اجاره‌ی ریکاردو، دیوید هیوم و منتسکیو را تقریباً بی‌کم‌وکاست می‌پذیرد. با وقوع انقلاب ۱۸۴۸، مارکس در قامت یک انقلابی وارد عرصه‌ی انقلاب می‌شود. انگلس نیز به‌عنوان یک ژنرال پارتیزان، قهرمانانه در جنگ‌های پارتیزانی شرکت می‌کند. به‌همین دلیل بود که خانواده‌ی مارکس به انگلس لقب «ژنرال» داده بودند.^۲

مارکس مسأله‌ی نقد اقتصاد سیاسی را بعد از شکست انقلاب ۱۸۴۸ و بعد از اخراج از بروکسل، در لندن از سر گرفت. در دوران بحران ۱۸۵۷ تا مارس ۱۸۵۸، او به‌صورت جدی به مطالعه و تحقیق در حوزه‌ی نقد اقتصاد سیاسی پرداخت و با انگیزه‌ی برخورد با این بحران، نوشتاری را در هفت دفتر به رشته‌ی تحریر درآورد؛ دست‌نویس‌هایی که درواقع برای انتشار نوشته نشده بودند و شامل گفت‌وگوهای مارکس با خودش هستند. آنچه ما امروز به عنوان «گروندریسه» می‌شناسیم، شامل تمام دفترهایی‌ست که می‌توان آن‌ها را پیش درآمد و طرح مقدماتی مارکس برای نوشتن سرمایه دانست.^۳

از اکتبر ۱۸۵۷ تا نوامبر ۱۸۵۸ نه‌تنها این هفت دفتر، که پنجاه جزوه‌ی قابل انتشار همراه ده جزوه‌ی دیگر که به‌دنبال آن آمد، جزوه‌هایی بودند که

مارکس برخی از آن‌ها را برای انتشار در «نیویورک دیلی تریبون» و «نیوآمریکن سایکوپدیا» به نگارش درآورد.^۴

دفترهای دوم تا هفتم که جلد اول سرمایه را تشکیل دادند و شامل نقدی‌ست بر اقتصاد سیاسی، درواقع به بررسی روند عمومی سرمایه و یا همان‌طور که خود مارکس گفته، به بررسی فرایند و پروسه‌ی تولید سرمایه پرداخته‌اند. بخش دوم که بعدها توسط انگلس دسته‌بندی، ویرایش و برای انتشار آماده شد، پروسه‌ی گردش سرمایه را واکاوی کرده است. جلد سوم نیز با عنوان فرعی «فرایند تولید سرمایه‌دارانه به مثابه یک کل»، اتحاد سرمایه، سود و بهره‌ی مالکانه را بررسی کرده است. درنهایت، مارکس تنها شاهد چاپ جلد اول سرمایه بود و پروژه‌ی شش کتابش هرگز به سرانجام نرسید. او در سال‌های آخر عمرش علاوه بر کار و تحقیق درمورد نقد اقتصاد سیاسی، به موضوعات مختلف انسان‌شناسی، ریاضیات، کشاورزی، جنبش‌های دهقانی در روسیه و شیوه‌های تولید غیرسرمایه‌دارانه، شیمی و غیره نیز می‌پرداخت. بعد از مرگ مارکس در سال ۱۸۸۳، انگلس جلد‌های دوم و سوم سرمایه را بر اساس دست‌نوشته‌های مارکس برای انتشار آماده کرد. مارکس که از چاپ فرانسوی سرمایه و نیز بحث‌هایی که در روسیه درمورد برداشت‌های مکانیکی از سرمایه درگرفته بود، ناراضی بود، بر آن شد تا پیش‌گفتاری بر چاپ فرانسوی سرمایه بنویسد و آن را مورد بازبینی و

بازنویسی قرارداد دهد. به علاوه، بازخوانی آثار متفکران کم‌نظیر روس به زبان روسی، از جمله «چرنیشفسکی» و مکاتبات مارکس با «ورا تسالوچیچ»، او را به بازیابی و تعمق جدی در مورد نگرش‌های اروپا محورانه‌س خود واداشت و در بازنویسی سرمایه تلاش کرد تا امکان هرگونه کج‌اندیشی و سوء برداشت را از میان ببرد؛ بگذریم که ضد مارکسیسم همواره بهانه‌ای برای تعرض به مارکس و مارکسیسم پیدا می‌کند.^۵

مقدمه‌ی مارکس بر نقد اقتصاد سیاسی، در واقع بعد از این هفت دفتر نوشته شده است. همان‌طور که خودش نوشته، اقتصاد بورژوایی را متشکل از شش عامل می‌دانست که عبارتند از: سرمایه، اجاره‌ی زمین و مالکیت بر آن، کار مزدی، دولت، تجارت جهانی و بازار جهانی. او می‌خواست سرمایه را در شش جلد بنویسد و در هر کتاب، یکی از این مباحث شش‌گانه را جداگانه بررسی کند؛ پروژه‌ای که اگرچه هرگز تحقق نیافت؛ اما با خواندن کتاب اول متوجه خواهیم شد که چکیده‌ی این شش کتاب در جلد اول سرمایه وجود دارد.

مارکس در دوران نگارش گروندریسه، پس از اتمام فصل پول، سراغ مهم‌ترین بخش آن، فصل سرمایه، رفت و در ارتباط با این فصل، دوباره به بخش مقدمه بازگشت. گروندریسه که به نسخه‌ی خام یا طرح اولیه‌ی سرمایه شناخته می‌شود، در واقع شامل پیش‌نویس‌ها و گفت‌وگوهای مارکس با خودش برای

نوشتن اثر به مراتب مهم‌ترش سرمایه است که با عنوان فرعی «نقد اقتصاد سیاسی» انتشار یافت. «نقد اقتصاد سیاسی» نقطه‌ی تلاقی تمام آثار سیاسی، اجتماعی، انتقادی، فرهنگی، نقد تمام ایدئولوژی‌های وارونه و نیز کانون پیوند آثار اولیه‌ی مارکس با آثار متاخر اوست.^۶

جای‌گاه کتاب سرمایه

یازدهم سپتامبر ۱۸۶۷، روزی بود که جلد اول سرمایه نخستین بار در هزار نسخه در هامبورگ منتشر شد. مارکس همان‌طور که در مقدمه‌ی سرمایه نوشت، این انتظار را از خود داشت که به خواننده چیزهایی پیاموزد که هرگز در هیچ‌جای دیگری نخوانده است. لنین هم می‌نویسد: «اگر مارکس علم منطقی مثل هگل از خود به‌جا نگذاشت، منطق سرمایه را به‌جا گذاشت.»^۷ منظور لنین این است که «سرمایه» اثری از جنس منطقِ هگل است. بازنمایی منطقِ هگل و وارونه ساختن آن از سوی مارکس، برای نقدِ مناسباتی که هگل آن را «جامعه‌ی بورژوایی» می‌نامید، به معنای واقعی در این کتاب وجود دارد. اگر «علم منطق» هگل مهم‌ترین سند فلسفی تاریخِ فلسفه در جهان است، «سرمایه»ی مارکس

پراهمیت‌ترین و برجسته‌ترین سند اقتصاد سیاسی در تاریخ جهان است. «کارل کرش» در مقدمه‌ای که بر سرمایه نوشته است، این کتاب را با جمهوری افلاطون، لویاتان هابز، قرارداد اجتماعی روسو و برخی آثار مهم دیگر مقایسه می‌کند؛ قیاسی که از یک‌نظر درست و از نظر دیگر اشتباه است. بی‌تردید آثاری که کارل کرش از آن‌ها نام می‌برد، آسنادی بسیار مهم در تاریخ تکامل اندیشه‌ی بشری هستند و هرکدام در دوران خود جایگاه ویژه‌ای مانند سرمایه داشته‌اند.^۸

در ادامه به بازخوانی دیباچه‌ی کرش خواهیم پرداخت. نکته اما این‌جاست که «سرمایه»ی مارکس که هم‌چون خورشیدی بر فراز تاریخ تکامل اندیشه‌ی بشری می‌درخشد، با روشی کاملاً جوهری، ماتریالیستی و تاریخی، با بهره‌گیری از روش دیالکتیکی‌ای که مارکس از هگل به ارث برده، به دقیق‌ترین شکل ممکن، ذات و ماهیت سرمایه‌داری را برای خواننده روشن می‌کند. به‌علاوه، انسان را از مشاهده‌ی سطحی پدیده‌ها به عمق می‌برد و قوانین پشت پرده‌ی نظام سرمایه‌داری را چنان برملا و روشن می‌کند که هیچ اثر دیگری در تاریخ چنین نکرده است.

مارکس در پیش‌درآمد نقد اقتصاد سیاسی، به‌واقع با نقد روش اقتصاد سیاسی و از طریق نفی نگرش عمومی، غیرکنکرت و غیردیالکتیکی اقتصاد

سیاسی به جامعه حقانیت روش خود را به نمایش می‌گذارد، بدون اینکه به صورت کنکرت روش خود را توضیح دهد.^۹

انگلس «سرمایه»ی مارکس را «انجیل» طبقه‌ی کارگر می‌خواند، اما واقعیت این است که سرمایه نه انجیل است و نه اکثریت طبقه‌ی کارگر این کتاب را خوانده‌اند. به جرات می‌توان گفت که اغلب کمونیست‌ها هم سرمایه را نخوانده‌اند. هم‌چنین در بازخوانی‌های سرمایه در قرن بیستم، هرگز شاهد یک بازخوانی جدی از کتاب سرمایه نبوده‌ایم. بازخوانی جدی سرمایه، نخستین بار با «ولفگانگ فریتز هاوگ» و «دیوید هاروی» آغاز می‌شود و پیش از آن‌ها به ندرت یک بازخوانی جدی صورت گرفته است. «ایزاک ایلچ روبین»، یکی از مارکسیست‌های برجسته‌ی اواخر دهه‌ی دوم قرن بیستم، تلاش کرد سرمایه را از زاویه‌ی آثار مختلفش، از جمله اثر بسیار مهم «مقالاتی در مورد تئوری ارزش»، بازخوانی کند و از این طریق تئوری ارزش مارکس را در دورانی که این تئوری توسط مارکسیسم عامیانه و استالینی زیر دست و پای دولتی که ادعای مالکیت خصوصی بر مارکسیسم را داشت له شده بود، دوباره زنده کند.^{۱۰} «رومن روسدولسکی» نیز از معدود کسانی بود که در کتاب «درباره‌ی تاریخ شکل‌گیری سرمایه مارکس»، نخستین بار با دقت و ژرف‌بینی به بازخوانی گروندریسه و نقش آن در شکل‌گیری سرمایه می‌پردازد.^{۱۱} لنین هنگامی که به بازخوانی هگل

می‌پردازد، در «دفترهای فلسفی» می‌نویسد: «هرکس کل منطق هگل را نخوانده و نفهمیده باشد، هرگز نمی‌تواند سرمایه مارکس، به ویژه فصل اول آن را بفهمد. در نتیجه می‌توان گفت بعد از نیم قرن حتی یک مارکسیست مارکس را نفهمیده اس.»^{۱۲} البته به احتمال زیاد اشاره‌ی او به افرادی مانند «پلخائف» و «کائوتسکی» بود که درکی از منطق هگل و بازخوانی هگلی سرمایه نداشتند. بی‌دلیل نیست که کائوتسکی سرمایه را یک اثر تاریخی می‌خواند و پلخائف ماتریالیسم تاریخی را نوعی مونیسم بررسی می‌کند.

شاید لنین نخستین کسی بود که به بازخوانی هگلی آثار مارکس پرداخت و برای فهم سرمایه به هگل رجوع کرد. «دفترهای فلسفی» لنین درباره‌ی هگل، متأسفانه سال‌ها ناشناخته ماند و استالین از چاپ دوباره‌ی آن جلوگیری کرد. به جای آن، استالین کتاب «ماتریالیسم و امپریوکریتیسم» لنین را که مصداق فلسفی مارکسیسم عوامانه و ماتریالیسم مبتذل لانگه‌ای (درمقابل ماتریالیسم مارکسی) بود، به عنوان ایدئولوژی رسمی حزب کمونیست انتخاب کرد و بر مبنای همین عامی‌سازی مارکسیسم بود که به حکومت خود ادامه داد.^{۱۳}

بدون فهم دیالکتیک، ذات هگل فهم نظریه‌ی ارزش مارکس غیرممکن است. بر اساس تحقیقاتی که ولفگانگ فریتز هاوگ متفکر برجسته‌ی مارکسیست در زمینه‌ی بازخوانی سرمایه انجام داده است، ادعا می‌کند که بخش وسیعی از

مارکسیست‌ها، اکتیویست‌ها و کسانی که ادعای همسویی با مارکس و مارکسیسم را داشتند، نه تنها هگل بلکه خود مارکس را هم به خوبی نخوانده و درک نکرده‌اند و فراتر از آن هرگز به صورت جدی به بازخوانی سرمایه نپرداخته‌اند. اگر در قرن گذشته فهم مارکس و سرمایه در میان کسانی که به شکل پراگماتیستی به مارکسیسم پیوسته بودند، یک پدیده‌ی می‌توان گفت تقریباً فراگیر بود و به جز متفکران معدود و برجسته‌ای همچون لابیولا، لنین، گرامشی، لوکاچ، گُرش، روبین، شموکله، لوگزمبورگ و تعداد معدود دیگری بخش وسیعی از مارکسیست‌ها از باخوانی جدی سرمایه دوری می‌کردند و یا کارگران کمونیستی که علاوه بر مبارزه‌ی تشکیلاتی و حزبی، به خاطر ساعات کار طولانی امکان بازخوانی سرمایه را نداشتند.^{۱۴}

اگر در قرن بیستم مبارزه‌ی عملی و جنگ هر روزه این امکان را از بسیاری از کمونیست‌ها و انقلابیون می‌گرفت که دست به خوانش جدی سرمایه بزنند و برای فهم سرمایه‌ی مارکس پیشقراوالان مارکس و مارکسیسم را با دقت مطالعه کنند، در دوران پسافاشیسم در اروپا با مکاتب آکادمیک متفاوتی چه در غرب و چه در شرق طرف هستیم که در حین تلاش برای بازخوانی سرمایه، بعضاً از این اثر عظیم تئوریک که اسلحه‌ی قدرتمند بر علیه سرمایه‌داری است، یک کتاب دگم می‌سازند همچون کتاب‌های مذهبی می‌سازند و بخش دیگر در

مکاتبی همچون مکتب تاریخی-منطقی در آلمان سرمایه مارکس را به یک اثر آکادمیک تبدیل می‌کنند.^{۱۵}

از سوی دیگر، در دهه‌ها و سال‌های اخیر مباحث زیادی پیرامون روش سرمایه و روش مارکس، دیالکتیک سیستماتیک و مسائلی از این دست شکل گرفته است که اغلب پیش از آن‌که به بازخوانی سرمایه و بخش‌های مختلف آن و اهمیت خوانش آن برای جنبش کارگری پردازند، بیشتر شامل مباحث آکادمیک در ساحت مارکس‌شناسی تقریباً بی‌ربط به کلیت متون مارکس و انگلس هستند که بازدهیِ تئوریک به عنوان راهنمای عمل برای طبقه‌ی کارگر و جنبش کمونیستی ندارند و در بسیاری از مواقع به کژفهمی بیشتر دامن زده‌اند.^{۱۶} این درحالی‌ست که کتاب سرمایه، دشمن عامی‌سازی اندیشه، اقتصاد، ماتریالیسم و هرنوع ابتذالِ فکری دیگر است. مارکس در جلد سوم سرمایه، با قدرت تمام درمقابل اقتصاد عوامانه می‌ایستد و می‌گوید: «اگر پدیده‌ها آن‌طور که اقتصاد عوامانه توضیح می‌دهند قابل توضیح بودند، دیگر نیازی به علم و تحقیق نبود.»^{۱۷}

منابع:

1. Dunayevskaya, R. (1982) Philosophy and revolution: from Hegel to Sartre, and from Marx to Mao. 2nd ed. [Atlantic Highlands] N.J., [Brighton] Sussex: Humanities Press ; Harvester Press
2. Callinicos, A. (2011) Die revolutionären Ideen von Karl Marx. 1. Aufl. .Hamburg: VSA
3. Musto, M. and Camiller, P. (2018) Another Marx: early manuscripts to the International. London New York (N.Y.): Bloomsbury academic
4. Ahmad, A. (2022) Klassen Nationen Literaturen: eine theoretische Betrachtung. Erste Auflage. Translated by I. Batzke. Kassel: Mangroven Verlag. P.298-9
5. Shanin, T. (ed.) (1983) Late Marx and the Russian road: Marx and 'the peripheries of capitalism'. New York: Monthly Review Pr
6. MEW 42 (1974). Berlin: Dietz
7. Lenin, W.I. (1968) Lenin Werke 38. Berlin: Dietz. P.316
8. Korsch, K. (1975) 'Gleitwort', in Das Kapital. Frankfurt (M.). Berlin, Wien: Ullstein, p. V-XXVIII
9. Marx, K. and Engels, F. (1971) Marx-Engels-Werke 13 (40+ vol). Dietz. P.631
10. Rubin, I.I. (2017) Essays on Marx's theory of value. New York: Black Rose Books

۱۱. Rosdolsky, R. (1974) Zur Entstehungsgeschichte des Marxschen 'Kapital': der Rohentwurf des Kapital 1857 - 1858. Bd. 2. 4., unveränd. Aufl. Frankfurt am Main: Europ. Verl.-Anst (Basis-Studienausgaben).
۱۲. Lenin, W.I. (1968) Lenin Werke 38. Berlin: Dietz. P. 170
۱۳. Holz, H.H. (2010b) Aufhebung und Verwirklichung der Philosophie. Berlin: Aurora. P. 248-9
۱۴. Haug, W.F. (2008b) 'Kapital-Lektüre', HKWM (Historisches-Kritisches Wörterbuch des Marxismus). Edited by W.F. Haug. Hamburg/Berlin: Argument-Verl
۱۵. Haug, W.F. (335AD) 'Historisches/Logisches', HKWM (Historisches-Kritisches Wörterbuch des Marxismus). Hamburg/Berlin: Argument ; InKriT, Institut für Kritische Theorie
۱۶. Rauhala, P. (2023) Marx in the West and in the East: reading 'Capital' in the divided Germany. Tampere: Tampere University
۱۷. Marx, K. and Engels, F. (1983b) Marx-Engels-Werke 25. Berlin: Dietz. P.825

روزنامه

منتشر شده در صفحه ۳ از شماره ۲/۶ **روزنامه**
پنجشنبه ۲۹ خرداد ۱۴۰۴، ۱۹ ژوئن ۲۰۲۵

سایت:

www.Ruzname.org

ایمیل:

RUZNAME2@gmail.com

اینستاگرام:

https://www.instagram.com/ruzname_2

تلگرام:

https://t.me/RUZNAME_2

یوتیوب:

<http://www.youtube.com/@Ruzname-2>

کلاب هاوس:

<https://www.clubhouse.com/house/روزنامه>